



بہتمام ترجمہ

رفیقا حسین صدیقی

رباعی های خیام

برگوش و ترجمه پرفور حسین صادقی بدست زبان

فارسی - انگلیسی - فرانسوی

بهای از کتبه نیکو مایور نیکل سابق یونسکو

پیشگام: پرفور حسین صادقی

دیباچه: کتبه مدخلی امی نیکو

نقاشی: استاد محمد رحیمیان

خوشنویسی: استاد غلامحسین امیرنادر

بهاگینی و برنامہ ریزی: مجید خسرو شاہ

مدیر هنری و طراحی: محمد زمانیان

لیتوگرافی: مسکیند کویا چاپ: خانه فرهنگ تبرک کویا

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه چاپ اول: تابستان ۱۳۹۵

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۶۶-۰۵-۳

مدیر تولید: ناصر سید باقری - احسان سید باقری

مقدمه چاپ پنجم

برای تکمیل این چاپ ترجمه‌های انگلیسی و فرانسوی رباعیات بازنگری گردیده است.
دوربایگزین شده رباعی را می‌توان به صورتی که در منابع مختلف آمده اند ترجمه نمود مگر به یاری تعبیر و برداشت شخصی از آنها.
این دوربایعی عبارتند از:

رباعی ۱۵:

چون روزی مر سیه و کز آوار برد / دل ابرم به پیش دهم نتوان کرد
کازن و تو چنانکه رای من بست / ز موم به دست خویش هم نتوان کرد
مصرع چهارم بدون تعبیر معنی می‌دهد و شاید چنین بود: «اگر موم به دست خویش هم نتوان کرد»
چم: رفتار با بیچ و نم، ساخته، آراسته آماده و... - نامه و خدا

رباعی ۷۰:

بر من قلم قصه‌چو بی‌من اند / پس نیک بدش چرا من می
دی بی‌من امروز چو بی‌من تو / فردا به چه حستم به داور خواند
مصرع سوم منطقی نیست زیرا امروز من و تو حضور داریم. این مصرع احتمالاً بوده است: «دی بی‌من و امروز چو بی‌من تو من» که
رباعی را به بهترین نحوی قابل فهم می‌سازد یعنی بدون اینکه من بتوانم آن را تعبیر دهم.
تو: تاب، چپش، چین و اما لغت نامه و خدا. با این تفسیر منظور شاعر به روشنی درک می‌شود.
به احتمال زیاد خطا تو را تو خوانده و متوجه گردیده که آهنگ شعر مزون نیست بنابراین تو را تبدیل به شوکرده بعد از نگارش آورده است

چون دوربانی بالا بصورتی که حدسن زده می شود در منابع موجود دیده نشدند از مرجع این تغییرات خودداری گردید و تنها به این
افکار عقیده قناعت شد تا چه قبول افتد چه در نظر آید.

موضوع دیگری که ذکرش جالب می باشد رباعی های علمی حکیم عمر خیام هستند که لازم است توجه خوانندگان گرامی به آنها مسطوف گردد؛
رباعی ۱:

دوری که در او آمدن و رفتن است اورا نه بدایت نه نهایت پدید
کس می زند دی در این معنی رست کاین آمدن از کجا و رفتن به کجا
حکیم در این رباعی سراسر را توصیف می کند؛ که آن را زانکه ابتدا مشخص است و نه انتها. همچنین معلوم نیست از کجای آید و به کجا
می رود و در موردش هم می علمی زیاد هنوز هم دانشمندان قادر به حل سر زمان نیستند.
دور زمانه زب می و در به دور، دوران و زمان (نفت نامیده خدا)
آمدن و رفتن اصل را هم مربوط به زمان است و نه به بشر.

رباعی ۲:
این تجربه وجود آید بیرون نیست کس نیست از آن که تحقیق نیست
هر کس سخنی از سر سرودا گفتند ز آن روی که هر کس به نیست
پیداشدن عالم وجود در این رباعی بررسی شده است. این نظریه حکیم فیثابوری فرضیه بیک بند (Big Bang) را به خاطر
می آورد که در سال ۱۹۳۰ میلادی برابر با ۱۳۰۸ شمسی توسط «ژرژ لومتر» (Georges Lemaitre 1894-1966)
کیش و دانشمند بلژیکی پیشنهاد شد.

رباعی ۱۱:

این چرخ فلک که مادر او حیرانیم فانوس خیال را و شالی دانیم
خوشی چرخان دان عالم فانوس ما چون صوریم کا ندران گردانیم

حکیم عمر خیام در این رباعی منظوم شمی را که در آن خورشید در مرکز واقع شده و ما باین بدوران می گردیم شبیه به فانوس خیال
 نموده است: در این فانوس شمع یا چراغی در وسط آن قرار دارد که حرارتش باعث می شود اشکال یا صورتی شبیه شده در فانوس
 به دور شمع بچرخند. این همان نظریه مرکزیت خورشید است که کپرنیک (Nicolas Copernic 1473 - 1543)
 ۴۰۰ سال بعد از خیام آن را به طور مفصل توضیح داد.

بالاخره باید تذکر داد که حکیم در ۷۰ درصد رباعیاتش بخشی از مرکب سخن به میان می آورد. این اصرار در بیان عاقبت بشری به
 زنده ماندن نیست که بعضی بر آن باورند بلکه به خاطر حقیقتی مبنی اوست که می خواهد توجه ما را به آن جلب نماید
 تا قدر لحظات زنده بودن را بدانیم.

من توانم زنده زکی حکیم را این گونه در یک بیت خلاصه نمود:

ز خاطر مبراهین طه را که تا بهره گیری ز بهر خطای

مین صاف

ارویشیت ماه ۱۳۹۵ برابر ۲۰۱۶ هجری

فهرست مطالب

پیام فدریکو مایو

پیشگفتار

پیشاوه

بخش یکم : رازهای جهان هستی

بخش دوم : ناگزیری پهنی زندگانی

۱- سرود ۲- بوفی دنیا ۳- مرگ ۴- خاک ۵- بیدار

بخش سوم : پرسشها

بخش چهارم : زندگی اجتماعی

بخش پنجم : دکمهای خوش زندگانی

پیشکش

ابولفتح عسکرنیبراہیم خیامی میثاقی بوری معروف بہ «خیام» دشنہر فیثاقیوریا حوالی آج شہر جہان گشود۔
تایخ تولد و وفاتش بڑی متی شخصیت۔ سال ۴۲۲ ہجری شہری برابر ۴۲۰ ہجری قمری مصادف ۱۰۴۱
میلادی ابرہی تولد و سال ۵۱۲ برابر ۵۰۲ و ۱۱۲۳ را بہ ترتیب فوق بری قات
وی آورده اند^(۱)۔

حکیم عمر خطاب در دوران خود بن شکرتی که در کتب و بیاضی ان جبهان بود در نجوم و فلسفه تبحر داشته بود
فیثی طیب، بهستی علوم دینی اسلامی استاد بوده است.
متاسفانه بر اثر حملات و حیات و کرامت و قبول کتابخانه، مدارک علمی و تاریخی که انقدر به ارزش
گشوده و اغلب شهرهای آباد ایران و حتی حاکم به اسیرید. از این و راجع به زندگانی، تألیفات
و سروده های آن انشمند بزرگ اطلاعات کافی در دست نیست. آنچه تا حدی با طینان قی نو
گفت اینست که حکیم فردی که سخن مجتاط، جدی و گوشه گیر بود در میان ماهرش که از وی یاد گرفت
احترام زیادی داشته است. آنان و را به لقبی مانند: استاد، شیخ، امام، حجة الحق، تالی
ابوعلی سینا خوانده اند. به علت عدم آشنائی کامل با آن حکیم فرزند، بهیچ وجه نمیتوان
با دقت داده شده است. با مطالعه با عیای ختائی با آنچه که بطرحم راجع به آن انشمند گنایه می یابیم
شاید بتوان و را از ما زبانی زیر توصیف کرد:

خيام که در علم چو پویس نابود
در جبر و نجوم و فلسفه بیسابقه

آشفته ز راه و گمراهی و گمراهی
شیدی بی مبادی و مبادی

یکی از کارهای نهم خاتم که با کمک جمعی از دانشندان نجف ابرائی همزمانش انجام گرفته، محاسبه دقیق سال شمسی است که نوروز را برای همیشه در اول بروج حمل فروزین ماه، ثابت نگه داشته است به اتم تقویم جلالی نام سلطان جلال الدین ملک شاه سلجوقی را بلند آوازه کرده است. این گاهنامه در سال ۱۰۷۹ میلادی پدید آمد و از تقویم گرگوری که در سال ۱۵۸۲ رومی گردید هجده سال هجرت است. مدت سال هجرتی تقریباً ۳۶۵/۲۴۲۱۹۸ روز و جلالی ۳۶۵/۲۴۲۱۹۸ روز و گرگوری ۳۶۵/۲۴۲۵ روز میباشد سال جلالی بنابر احتیاطی برابر یک و یکتر از سال گرگوری است (۲).

عده بزرگ کاسترک، نزدیک بیت کتاب در ساله بآن انشمن گرانمایه نسبت داده شده است. مسامی را که زیر امده اشارت شرح میکند در درجه اول جنبه فلفی دارد. اوزاناتوانی بشه مقابل عظمت آفرینش که اندازه است نه شمار. پند است سخن میگوید و از اینکه این آمدن از کجا و فتن کجاست و یا چرا کوزه کرده و هر چند جام بطبیعی که صاحب زندگینش رنج میبرد. چون خود را آبر بر ناگزیر بیا زندگانی ناتوان میسازد، تسلی خاطر را در دست اندازد و با طبع خلقت و سخات خوش است و جوئی زیاده نمیداند کاین دم که من در بر دارم و اندر...

این اندیشمند استثنائی تحت تأثیرات روحی توانسته است احساسات و خواستهای انسانی را کامل و منطقی قوی در قالب باغی بریزد و یادگاری جاودانه بآتی بدارد.

اگر خاتم و دیگر شعرای پارسی بان بشرنوشت تغییر ناپذیر معتقد بودند، تاحدی حق داشتند، اگر چه بار آمده اختصار میتوان اندکی بشرنوشت خود را مطابق میل ترتیب داد، ولی قیمت عمده آن جرین که در اثر بی بشرنوشته شده است که هنوز کسی قادر نیست تغییری در آن بدهد. بعلاوه، بسیاری حوادث ناگهانی میتوانند انسان را نابود کنند که بچگونه متفاوت در مقابل آنها امکان پذیر نیست؛ همچنین اگر در طول تاریخ شعرای مخصوصاً خاتم استغاده از سخات خوش و لی گذران زندگی را شوق کرده اند، بوی است که

در گذشته امراض بی درمان بسیاری از یک طرف کشتارهای حیوانات جنگ نامی و از طرفی دیگر بزرگ
فصلت عمر طولانی نمیدادند، پس بهتر گمان یکدم نقد شخصیت شمرند و برای فردا گمانی که معلوم نیست چه
آسیب‌هایی باز مغان بخت آورده و بی تاب می‌فرمایند.

بماند ختام فلاسفه و اندیشمندان جهان از ابتدای تاریخ بشری باین نوع انکار و بسته‌نبودن در راه پیکار و
جوانمردانی باین سوالات اساسی شمرده و راه‌پسری کرده‌اند. در اینجا بی‌مناسبت نیست که بپذیریم
یکی از بزرگ‌ترین اشتباهات متقدمان حاضر که کاملاً خنثی است اشاره شود.

پرفسور موری گلن (Professor Murray Gell-Mann) برنده جایزه نوبل فیزیک در سال
۱۹۶۹ به سبب سنجیدن بنیادین اش (Théorie des Quarks) که در حقیقت ادراک
به کمال دانه راه داد، درباره‌ی سرویس‌های بنیادین بنویسد: جستجو برای درک جهان هستی طبعاً از
بزرگ‌ترین باج‌های تاریخ بشری است. چگونه این عالم را می‌توانیم درک کنیم؟ غیر قابل تصور است
از سالکان یک ستاره‌ی کوچک چرخنده به دور ستاره‌ی ما چه روایات در همکشتنی خرد و پشیمانی
که جهان هستی را کاملاً ناشناسد. یک دانه خاک آفریده شده و یک دانه‌ی دیگر را می‌آید و آن خواهد داشت که کل
کاینات را درک نماید.

خیام در زمان حیات به شاعری معروف نبود. قریب یکصد سال پس از او چند بنیادین به ثبت آمده
و تا دو قرن بعد از وفاتش فقط سی و شش رباعی به منسوب گردید که از میان آنها سی و چهار رباعی به
فلسفی است. با گذشت قرون تعداد این رباعیات فزونی یافته و اکنون بیش از هزار و دویست رباعی
رسیده است که شاید کمتر از یک‌دهم آنها واقعاً از آن خیام باشد. قسمت عمده‌ی این سروده‌ها از لحاظ
دکلیت شعری دارای مقام والائی نیست نمی‌تواند از یک مکتب شعر و شاعری توانا مانند خیام باشد.
چون خیام در رباعیاتش سبایل فلسفی را مطرح کرده و سخن از باد و میان آورده و در زمان کان متعصب سبوحی

آن مطالب ادر و ترس عموم قرار نداده است. او وضع اجتماعی ایران را که آزادی بنیان آن وجود ندارد
 با چند زبانی (شماره های ۱۰-۳۶-۷۶-۷۸-۷۹ این مجموعه) به روشنی نشان میدهد. در این
 زبانی حکیم نیشابوری حقیقت را در واری معاشرت با خردمندان توضیح میکند و از نادانی تعصب تمیز میکند.
 همین کرده ختام را فلسفی بودن (زبانی شماره ۸۱) قسم و شاید تهدید هم کرده بودند. بهمانطور که قتل از او
 و دشمنی چون ابوعلی سینا و فارابی بکفر و محاد و موب مورد آزار قرار گرفته بود.
 به خاتم یا ختام در اوقات فراغت اشعار میسروده برای دوست و شاگردانش میخواند و یا در مجالس میخواند
 و همین گفته شده است. بنابراین آنچه امروز بعنوان ابیات حکیم عمر خاتم شناخته میشود همگی منسوب
 و منقول از وی است. او هم کرده یا دیگران در زمانی کوتاه پس از مرگ وی تهیه کرده باشند.

ماده نشده است.

حکیم عمر خاتم برخلاف آنچه در بعضی از کتب است و در بعضی از کتب دیگر نیز آمده است، مدتی در میان مردم نبوده است. برای دوستان
 نازدست کافیت مطالبی که ابوالحسن بهی در باره او نوشته است، با او نگاشته بر سر می نمایم. بهی که در حدود ۱۷ سال
 داشته که با پدرش ملاقات خاتم میروند. حکیم که در آن موقع ۶۱ سال ز عمر خود را سپری کرده بود، بهی را
 چند سوال ادبی و علمی پرسید چون جواب صحیح میشوند خوشحال شده و راسخون میبندد. بهی که این خصوصیات اخلاقی
 شخصیتی را نشان میدهد بدون شک که خوبی نبوده و بکل مدتی را سپری کرده است.

حکیم برای بهره مندی از یک زندگی آرام و موقر، انکار فلسفی اش ادر و ترس عموم میکند. دنیا را
 سرگشت و تکلیف ابوعلی سینا یا علاج را داشته باشد. آن را به طریح نمودن عقایدشان یکی به دیگری میگوید
 و دیگری به دارا و نخته شد. اگر خاتم کار از مرگ حرف میزند دلیل بهی نیست بلکه میخواهد بشر را
 به بزرگترین دشمن و کینش نشاند. شمشیر تاج و تاج او بخلت عمر را به ریاکان از دست ندهد. می در کلام خاتم
 غالباً کلامی است بشناور است و بهره مندی از لذات زندگی، بهمانطور که می در اصطلاح عرفا اشارتی است

به جذبات خداوند تعالی عشق و علاقه به پروردگار.

حکیم شیابوری دانشمندی جدی و کوشا بود. او در ریاضیات، نجوم و فیزیک نبوغ آفرینهای ممتدی دست یافت که پیش از او دانش شری حاضر به ثبت است. چنین اندیشمند فرزندی که در نزد معاصرینش از احترام فوق العاده ای برخوردار بود نمی توانست فردی غافل و باده پرست باشد. چون ندگینامه درستی از او باقی نمانده عده ای بر اساس باعیهایی شت که خود سرانه بآن بزرگوار منسوب گردیده درباره او به نا حق قضاوت نموده اند. - اغلب به این که از رباعیات خیام به با نهایی فرانسوی و انگلیسی انجام گرفته است نایانگرم مفهوم واقعی اشعار این دانشمند را دریابیم. به همین سبب مجموعه ای حاضر کوشش شده است تا انکار خست می بطرز مشرترتری در این زبان منعکس گردد.

اِدوارد فیتزجرالد (1883-1899) Edward Fitzgerald که اشعار خیامی اش را در سال ۱۸۵۹ م سرود، شایکار زیبایی در ادبیات تخلص بود و آردو. او قصدش ترجمه ی قیق رباعیات خیام بود. فیتزجرالد انکار حکیم را بطوریکه مطلوب نداشت. او با شش شعر کشید از این به کد را به شش شعر جهانی خود و خیام شد.

متأسفانه در طول قرون در اغلب باغی تأییدی داده شده است بطوریکه می توان تصور کرد که آنها در شکل و حالت اصلی خود را داشته باشند. عبد الرحمن جامی، متوفی به سال ۸۹۸ هجری قمری، از در بهر دو رباعی در اشعارش بوده در این باره میگوید:

خوشنویسی چو عارض خیامان	سخنم از خط خوب آراست
لیک در هر غزل بهر ماستم	گاه چری فتنه زد و گاه بی کاست
کردم صلاح آن من از خط خویش	گرچه نامد چن پنجه دل نخواست
هر چه او کرده بود با منخشم	با خط او تصور کردم راست

برای روشن شدن این مطلب در جنبه و تفادوت های باعیات در منابع مختلف اشاره میشود.
 این ناهمبندی در محدوده باعی شامل دیت چهارده می شود. در میان این چند گوئی باسی شده است که زبان
 و مناسب ترین نوع زبانی تا انتخاب گردد و بستنای ترجمه تر گیرد.

بالمطالعہ یوقین برپیش از هزار و دیت باعی و با د نظر گرفتن شخصیت علمی اخلاقی حکیم فیاضی صد و
 زبانی برگزیده در این مجموعه عرضه شده است. امید است که این کتاب مورد توجه صاحب نظران قرار گیرد.

دکتر حسین صادقی زرنور فتخاری استکلا و زبان عربی

۱۳۷۷ برابر با ۱۹۹۸



(۱) ابونعیم ادریس بن عقیل در معجمه منکره و در حدیث، تاریخ تولد خاتم در برج جوز است
 روز ششم شنبه که خارج در این درجه در حال تثلیث و در بخور شید است واقع شد.
 آقای اکبر کرامت پور استاد نجوم نگاه بان با داشتن این اطلاعات تولد حکیم خاتم را در روز
 ۸ خرداد ۴۲۰ هجری شمسی مطابق با ۱۶ رمضان ۴۳۱ هجری قمری و ۲۳ ماه صفر ۱۰۴۱ میلادی
 تولد محاسبه نموده اند. (مجله نشر دانش، سال هفدهم، شماره سوم، پائیز ۱۳۷۹).

(۲) طول سال شمسی جلالی که توسط حکیم خاتم در جانشان مدبر گردیده شده و برابر با:
 ۴۲۱۹۸۵۸۱۵۶، ۳۶۵ روز و طول سال شمسی قمری شده و توسط دانشمند آذربایجانیم حساب شده است
 ۴۲۲۱۹۰، ۳۶۵ روز. سال جلالی تنها ۷ ثانیه از سال علمی طولانی تر محاسبه گردیده است و
 نشان میدهد تا چه حد دانشمندان ایرانی آن زمان در بر آوردن طول سال شمسی انشده است. وقت بکار برده اند
 با وجود اینکه سال سیلادی گزینی ۵۵ سال بعد از سال جلالی محاسبه شده ۲۶۸ ثانیه با سال
 قرن بیستم اختلاف زمانی دارد و دانشکده ریاضیات و آمار دانشگاه استاندرو- استانبول
 بنا بر محترف انشده اند که سکه بهین ملی یونان که برای تصدین سال فاطم حکیم خاتم در سال ۱۹۹۹
 در پاریس تشکیل شد، او در ریاضیات ۶۰ سال از ریاضی دانان غرب جلوتر بود.



ملّ قائل در رُبع خمیس سیاهی

در قلم و فرهنگ ادب ایران کم نیستند نام آوریانی که شخصیت تاریخی آنان با زور و عبرت همراه شده باشد. حکیم عمر خیام
نیشابوری یکی از این کسان است. باین کیفیت: ۱- با آنکه حکیم، ریاضی‌ان و محاسب هم‌رگی است، بمباین نشانیها
در سائر زمره‌ها و بخش‌ها شهرت او برخاسته از همان تعداد اندک رباعی‌هایی است که به دستنویب گردیده.
۲- کمتر از شاعران شعر برده‌ای مانده و باین حال لب‌آه‌دازه‌ترین گوینده فارسی جهان شناخته شده است.
۳- از یک سو «تجربین» ۱، حکیم الدین ۲، امام خراسان علامه الزمان ۳، شیخ لایق ۴
از پیشانیان سبکی خراسان ۵، عدیه‌لین ۶، و از سوی دیگر سرگشته بانیها، و بهر بیانی خوانده شده.
و شعرهایش امارهای گزیده معرفی کرده‌اند ۷، و روز به یک شاعر کم‌نام و پخته‌ای با همی‌هایی بسبب
ترجمه نمودن ترجمه چنان بازتاب خیره‌کننده‌ای یافت که بهر ترجمه ریشه‌افاق کرد. ۵- تصنیف گوینده
فارسی زبان است که دست و شرفیت که شعرهای به دستنویب شده، از او ستایا.
رازیام و چیت؟ قبل از برچسب زدن است که دست نوی حساسترین صاحب‌نظر گذارده، یعنی:
زندگی و مرگ؛

و در کوتاه‌ترین بیان گفته است آنچه که دیگران گاه به یا ناگهان در خمیر خود خنجان میدهند، به سینه این
او درین تعداد اندک رباعی‌های اوده تازگی ندارند. جزو کمترین قائل‌های شهرت‌سند، رد پای آنها را
در مصرکس بابل، چین، هند، تورات و یونان می‌بینیم. در ادب فارسی نیز از رودکی تا مشروطی و سیمین

۱- نظامی عروضی در چهارمقاله. می‌نویسد: «در سبک عالم و افکار برین سکون و راجع جانی نفیری نیدیدم» مقال سوم.

۲- علی‌حبیبی، ترجمه‌نویان هم‌که ۳- قطبی، تاریخ هم‌که ۴- زعفرانی، از جلال‌صفا ۵- تاریخ‌الحق ۶- خزیده‌القصیر

۷- مصداق‌العبادیس ۳۱ تصحیح محمدابن یحیی ۸- فیض‌الرحمان

تاسعدی و حافظ هیچ نحو و معنی نیست که از آن حرف نزنده باشد. در کنار آنها صد ها گوینده کم نام با کم نام
دیگر نیز همان تکرار کرده اند زندگی و مرگ ؛ همه آنچه بشر در طی چند هزار سال اندیشیده
بنشانند، در این دو کلمه خلاص می شود، اینکه کلام خاتم حجت از دیگران نفوذ کرده است، برای آن است که
مقطرات مانند قطره که سنگ را سوراخ میکند.

چنانکه می بینیم با تاج شریعت خاتم در خارج از ایران بیشتر از کشور خودش بوده. چرا؟ برای آنکه در زبان فارسی
خبر سبز بزرگ، مانند درخت تنادری بوده اند که نگذاشته اند که نهالهای دیگر در سایه آنها رشد کنند. باین
ترتیب خاتم در ایران تاثیر بسیار خاص بوده که آن نیز نظیری برایش نیست. می شو گفت که زیر بنی فخرند
بوده، بدین ترتیب که در شاهراهی شاعر و شاعر و دینی مانی ساخته اند به سبک او و در مسیر فکری او
که بعضی نام او شریعت یافته و بعضی بے نام است.

این مینماید که «فکر ختایی» و نویسنده مردم چون شکر و نقادار، نهانی رفت اندک
باجه پنهانهای که ادب فارسی دارد، آنچه قرار است که بر آن نهاد، در دست خلاص می شود

عرفا پی افه و اندیشه ختایی

اندازها، وصف ها، مدح ها و ستودنهای عاشقانه را بزرگ میاوریم.

وقتی خوب نگاه کنیم، با همه دوری یک که خوشاوندی هم میان این دو تیره می رسیم، به دیوه تال
سرنوشت بشیرند، منتی عرفان سرشت آسمان و صل است و فکر ختایی زمین. اندیشه ختاییان
«عرفان زمینی» نام نهاد. عرفان شاعران ایرانی نیز گرچه بر در افلاک می گوید، خاستگاهش خاک و
بارشش بجاک است. انسان از آسمان حرف میزند، ولی دلبسته زمین است. از این دست که ما
رگه های پرکنده ای از شکر ختایی در نزد شاعران عارف منشی چون عطار، سعدی، غلّ، حتی مولوی
می بینیم؛ از همه بیشتر حافظ. و باز از همین دست که بعضی از صوفیان ختایم با دید دشمنانه نگاه کرده اند

نمونه اش نجم الدین ازی)، مانند دو خواهر رقیب که چشمیدن یکدیگر را نداشته باشند. همین
 موجب گشته که بعضی از ایشان نشان خواسته باشند قیام را یک متفکر عرفانی قلمداد کنند، درحالی که او
 آن فاصله زیاد دارد. بطور کلی در ایران کسانی که او را موافق طبع عرف نمیدیدند و تلقی متضاد است
 داشته اند؛ یار و کردار او، یا توجیه کردن او، در مقام توجیه، رباعی های چندی از جانب دیگران زبانی
 او گفته شده است که آب توبه بر سر او بریزد. این درحالی است که قیام نیازی توبه کردن ندارد. او
 بگوید: بدش گریست، مگر آنکه اندیشیدن آکنده بدینیم. بخوشکرا و ثنائیات در کار جهان. آنچه حکما
 یونان و ایلان هم بهیچ وجه نمیتوانند، و کسانی چون ابن سینای خودمان در کتابهای قطور جای داده اند، او
 فشرده فشرده و در هیچ یک مدساک. ه. عظمت هستی کیهان یا بیخ افزون از آن است که در یک اندیشه جا
 و قالب منفرده بگنجد. اگر چه این حدیثی نیست، بشریت بکلی باور میرسند و مسئله ای برای حل کردن
 نبود، و دیگر بوجهی برای نوشتن که در حرف و بحث باقی مینماند.

دیج تمدنی و گردانیشان در زمان خود مردمان تبو بوده اند. پنج بسیار هم کشیدند، که همان
 لذت و گردانیدنی آمان ابرس بوده است. ولی در هر حال آنان، دو باره جاق گوناگونی و رنگارنگی را
 گرم نگذاشته اند. وقتی میگوئیم تامل تفکر، یعنی بغش رفتن به طرفین ظاهر و متفکر و متفکر
 قناعت نکردن.

قیام که با اندیشه علمی آشناست و از سویی دیگر با روح اشراقی و معرفت جهانی و بیخ نیرازی دارد. در پی
 مجموع آنها و ترکیب آنها، تفکر خود را به خواش می آورد. در یک دوران ثوب ده بی سواد باقی قرار
 که تعبیه و زور بر آن حاکم است و در عین حال آزادی نیز نمونوینزند، میان و اندیشه نه تهاش - فرهنگ
 و فرهنگ اندیشه - نگاهی بر پهنه جهان پهنه تاریخ می کشند و سوالهای را مطرح میکنند. به هر سو که می گرد
 می بیند که هیچ چیز دل تنبی در جهان نیست مگر زیبایی، پاکیزگی جسم روح، همه می گردان

لطافتِ نسیم . اینهارا در دُخیر متوان یافت :

در نهان و طبیعت : بُنِالِ جان با دریافت که در تن زنده جای دارد و به نوبی طبیعت نیز . حتی خاک مُردم
زنده است و حالت آفرین . اگر طبیعت اندیشه و زینت اندیش بر نگیزد است .

تحتِ آویش از هر چنان طبعین بائی هست که بر باد میروند ، از نوع شکوه شامانی چون جمده کی با شیره شامی ،
یا زیبا بائی که در جوانی می میسند ، یا صاحبان هنر و اندیشه که گفتند فضا را می و در خوب شد :

بقول سعدی

آره بچو بکانش دگشت خوشنویس بر بندی اوست ده بجائی و مفصلی

دعوت به چاره که از به خاتم می شود ، دعوت تا آمل است . میزند که میزان جذب انسان از دنیای خارج
به درجه پنداری اندیشه اهل کی دار . همانسانها خلقت برآیند . بخت با هر چه یکسان میگذرد ، نیای
اولیه چون خور و خواب به هم و به سر کج این بجای می افتد . ولی آنچه کسانی را به عالمی منتر از دگر دانی می کنند
غنا می تا آمل است . هر چه تواند بر دامن ما بسفرا ، آن اشک و فاخته دارد ، آن میهن بر بند ، مورد شای
خاتم است . بهین سبب انگیزنده بائی چون بیای و بهر ستم و بار در مرکز نگزشتند . در نزد او هر کج
مبادل میشوند . هر جاید ، هر مرده ، می تواند بار آور حیات باشد ، و در سر راه ، نده پیام آور مرگ . عجبانی
نظمی عرضی از زبان او نقل می کنند معنی در این است : و باید :

« در مجلسِ عشرت از رجه تاج عمر شیندم که او گفت : « گویند وضعی باشد که هر بهار شما را بهر سال میسند »
این حرف چهار سال پیش از مرگ خود زده است و می نماید که در مرگ نیز شش و نه سال بسوه یک
زندگی بوده . بر پا کردن مجلس « عشرت » که گویا در آن گل و زیباروی و نوازنده و نوش میا بوده و در هر دو
امیر ابی حساب میرفته ، حتی تحتیت بائی معشون محترمی چون « خواجہ امام ظفر اسفزاری » بکار حبلیس خاکی
از شستن در آن ابانداشته اند ، « چهار مقاله » ، ولی می بایست همه چیز به پاکیزگی بگذرد .

شراب خیاَم چه معنی ارد؟ معنای حسنی بشیر از آب آشگون پادزهر منع اندیشیدن است یعنی وقتی گفتند: مبین پرسس؟ او خیزی ادر مقابل آن متد ارمید که حذف کنند و «م» های منع باشد.

بسیار عجیب است که کسانی نیک عالم بزرگ جدی را که مورد احترام شهر خود بوده و خضری لایبالی تصور او را که بجز شراب خواری اشتغال دیگری نداشته. دلائل متعدد در دست است که خیاَم در خراسان عزت با و جملات خود را برده، و او را به عنوان حکیم و دانشمندی شناختند. یکی از کسانی است که تنظیم نظم و جلال به نام او گذاشته است. دلیل دیگر نامه سنانی است خطاب به او که حاکی از شان نفوذ و در نزد متولیان نه است. «دایه نامه دار» پشواوی حکیمان، میخواند، چون در فضا بر گرفتاری های او پیش آمده از خیاَم بگوید که: «یودی» و از او رفع مشکل نماید. کسی که به ست اعتقادی یا شاد خواری معروف باشد نمی تواند مورد احترام عامه باشد و حکومت.

بنظر میرسد که عامه مردم حتی خواص از گفته اندیش و شاعرانی او اطلاع نداشته اند. او می خواست به شاعری شناخته شود، چاره جت آنکه آن آهون شان خود به است، چاره جت آنکه سو به غیر از شاعران و کما آنکه بعد همین شد و عبارت نجم الدین از این باب بسیار کو است:

«بیچاره فلسفی دهری که از این هر دو مقام محرومند ایمان عرفان، و سرگشته که گشته یکی از فضلا به نزد ایشان به فضل حکمت و کیاست معروف مشهور است و آن عمر خیاَم است. رحله به حث در «تیه» (بیراهه) ضلالت او را جنس این بکت مایه بگفت و اظهار نایبانی کرد،

«در دایره ای کادن رفتن است بیت آن اندیشه است نه نهایت پید است
کس نمی ندوی و در این حسنی را (در صا و لیلاد، ص ۳۱) کاین آمدن از کج و رفتن کج است»

تصویری که مرسوم نمائیم باره خیام داشته اند، متفاوت است با آنچه بعد از دست دشمن حتی و تصور
 شعرونی خیام ده سال بعد از گمراه شدنش آشکار شده است ولی در انتساب تعدوی از رباعی ما به و جای
 تردید نیست این رباعی به تعلق به خیام میگیرد، بلکه بعین خیام حکیم و ریاضی ان شیا بوری است (۲)
 اگر نظامی عروضی هم که در غنچه با او دیدار داشته، او را در ردیف بخان جای اوده نه شاعران و لیش آن
 نمی توانست به پیری که بر طالع بود اطلاع داشته باشد. شاعری خیام یک امر بسیار خصوصی و تعینتی بود
 به صورت پچ پچ و اشاره به راز.

خیام از لحاظ سبک سرنگار کف می لغزند، و میخوابد از طریق گفتن به یاد آوردن بکلوز دادن،
 آنها را بجهت و متوجه کند، این اثر بوده است که در آن انسان با انسانیت خود را یگانا می شود، آن آدمی یا
 حرف دیگران که چه رباعی، از خیام است هر رباعی مائی نیست؟ بحث پیچیده ای است که درباره آن حرف
 زده شده است. این تعدو میار همه کرده، هزار و چند صد نوسان کرده است. البته بسیار
 داد میزنند که نیستند و تاضی هم بر می آید. تعدوی هم به گونه ای بستند که
 در میان دو قبول نوسان می کنند.

گو ای مدارک بجای خود، که قدری لرزیده است؛ از آن که بگذریم، باید شمس به کار بفرستیم نوعی شفقت
 نوعی جوهر در شصت هفتاد رباعی وجود دارد که انتساب آنها را به یک گویند چنانچه اینها در غنچه
 خاطر پذیرفت. در رباعی های دیگری که به آنها شبیه می بینند چنین خاصیتی نیست. پس نوعی ادب است
 که در سنجش نیستی است و در شائبش یافت نمی شود. این یک تشخیص فوقی است، دلیل چندانی هم
 بهر شمس نیست، ولی من به استوار شمس اتفاق دارم. خاصیت سندی وقتی به درجه بالائی رسیدنی

(۲) انشا و خطوط لطیفی متعلق به دهه گویا (سال اول شماره ۷)، این نظر را پیش آورده اند که رباعی از آن فرد
 دیگری است یا هم خیام که در همان زمان می زیسته. برای آن که در دهه قانع کننده نیست و این انتساب به خیام نیز صحیحی ندارد.

به دلیل ندارد. بیان هشتم نمی تواند، باید اثبات کرد.

۴

این چند صفحه را به درخواست دوست گرامی، «طیب عیسوی» بهش «رفوور حیدر» صادقی نوشتم. کوشیدم از
دایره اشاره و اختصار خارج نشود. دستبسی رفوور صادقی به لطافت شعری زیبایی خط و نقش بسیار
این مجلّه نفیس شد. نمیدانم آیا می توانم رد پای نوعی خوش اندامی معنوی میان رفوور و دوزمان بیابم
که با عالم علم و دقیق بوده دین باغی مارا کرده و دیگری جراح است آنها را پس از نهندال
تسلابخش خاطر خود کرده است

کلمه دیگری که به دست من میگذرد آن است که تخصص حرجی قلب نظاره میارانی که ساعتادریا
مرکز زندگی بر میسرند. «نزدیک» میان گیتیش بنیم نیست. «آیداد و این گیش را برنگذنه؟
کسی که با بس و رؤیت تجربه میکند. زنده. آنهمه در درو بستند و آنهمه آدمی شکننده عجیب است
قدری نیامده است.

نقش می نغز است و محمود فرخچیان خط خوش است و نام حسن بهرینانی بر دلفروزی شعر با فسرده
و صدی حیات از پس قشون و نه های لطیفی در از در کشنده است که میگوید:
آنها که بجایند نپایند بسی و آنها که شدند کس می آید.

فرورین کینار و سید هفتاد و هفت

محمد علی اسکندرش